

تنوع نقش در گلیم‌های دست‌بافت گیلان

چکیده

به دلیل در دسترس بودن پشم در استان گیلان گلیم‌بافی یکی از هنرهای دستی قابل اعتنا در این منطقه به حساب می‌آید. گلیم‌های تولید شده در گیلان با ابزار کاری مشابه در سایر نقاط ایران بافته می‌شود، البته به دلیل محدودیت تولید، گلیم گیلان بیشتر به رفع نیازهای منطقه می‌رسد و کمتر به بازارهای فروش عرضه می‌شود. به همین دلیل گلیم‌بافی در گیلان جزء صنایع هنری محسوب می‌شود که رواج چندانی نیافته و به آن کمتر توجه شده است.

نقشینه‌ی گلیم‌ها و رنگ‌های به کار رفته در نخ و الیاف گلیم معمولاً منعکس‌کننده‌ی شرایط محلی و اقلیمی، آب و هوای محل زندگی استادکاران بافنده و علائق و باورهای آنان است. با توجه به این امر نقوش به کار گرفته شده در بافت گلیم در این خطه از ظرافت و تنوع کم نظیری برخوردار است.

اگرچه نقوش گلیم گیلان تا حدودی از نقشینه‌های هنری سایر نقاط ایران بهره جسته است. ولی در این مقاله به اثبات این فرض پرداخته می‌شود که تنوع در اشکال و رنگ‌های آن گواه روشنی بر ذوق خلاق هنرمندان بومی و زیباشناختی عامیانه منطقه است. در این مقاله هم‌چنین به طبقه‌بندی نقشینه‌های گلیم گیلان می‌پردازیم. این طبقه‌بندی به طور کلی در قالب نقوش انتزاعی، نقوش تزینی، نقوش فیگوراتیو صورت می‌پذیرد. این نقوش غالباً با بیانی نمادگرا یا آرمانی جلوه‌گر می‌شوند.

واژگان کلیدی: گلیم گیلان، نقشینه‌ها، نقوش انتزاعی، نقوش تزینی، بیان نمادگرا

مقدمه

گیلان یکی از مناطق باستانی ایران است که از هزاران سال پیش مهد تمدن و فرهنگ و محل نشو و نمای اقوام باستانی این سرزمین بوده است. در این منطقه آثار باستانی قابل توجهی به دست آمده است. یکی از قدیمی‌ترین رشته‌های فعالیت بشر را دست‌بافت‌هایی مانند فرش و گلیم تشکیل می‌دهد که برای پوشش محل زندگی خود استفاده می‌کردند. دست‌بافت‌هایی چون فرش، جاجیم، گلیم، خورجین و نظایر آن در گذشته فقط برای مصارف خانوارها تهیه می‌شد و کاربردی روزانه داشت و در مسیر نیازهای عام مردم تولید می‌شد.

استادکار در بافت گلیم تمام تلاش خود را برای هماهنگی نقش و رنگ در عین تنوع، به کار می‌برد تا کاری زیبا، فریبنده و روح نواز ایجاد کند. نقوش و طرح‌های گلیم‌ها همچون تابلوهایی بی‌بدیل زینت-بخش خانه‌ها بوده و هست. نقوش گلیم چه نقوش سنتی و چه نقوش جدید و ابتکاری با عشق و ذوق نقش زده شده‌اند. در طرح و نقش گلیم تبحر، خلاقیت، ابتکار و نوآوری استادکار بافنده، نقشی تعیین‌کننده ایفاء می‌کند. این امر را به وضوح در طبقه بندی نقوش گلیم گیلان ملاحظه خواهیم کرد.

مهم‌ترین ویژگی‌های نقوش عامیانه در آثار دستی گیلان چشم-نواز بودن، هماهنگی، تناسب رنگ و فرم، ترکیب بندی قرینه و بیان تجربیدی نقوش، سادگی و بی‌پیرایگی در عین معناگرایی آن است. با بررسی نقوش آثار دستی گیلان به این امر می‌رسیم که اغلب سازندگان، استادکاران و هنرمندان این آثار علاوه بر جنبه زیبایی و تزینی اثر به بیان باورها، عقاید، علائق و افکار خود در آن‌ها پرداخته-

اند. اینان از پدیده‌های طبیعی پیرامون خود الهام گرفته و آن‌ها را به صورت تجریدی به کار برده‌اند. این نقوش به صورت بسیار ساده و بی‌پیرایه تجلی یافته‌اند. این نقش‌ها از دانایی و تبحر هنرمند بی‌نام و نشان روستانشین گیلانی خبر می‌دهد که روح بی‌آلایش خود را با طبیعت وجودش در این طرح و نقش‌ها متجلی ساخته است. نقوش هنرهای دستی گیلانی تقریباً با تفاوت اندکی در همه‌ی دست بافته‌های آنان به صورت یکسان تکرار می‌شود. تکرار یک شکل یا نشانه بیانی از نیروهای خارق‌العاده و سحرآمیز دارد و قدرت کارآیی آن را افزایش می‌دهد. رنگ دست بافته‌ها یا نقوش نیز شاد و پرتالو است. بدون شک تنوع و شادابی رنگ‌ها متأثر از محیط و فضای زندگی بافندگانشان است.

هماهنگی و ترکیب‌بندی متوازن و متقارن نقش‌ها شایسته‌ی درنگ و باریک‌بینی است. هنگام تماشای این نقش و نگارها، دیدگان ما از جایی به جایی و از نقشی به نقشی دیگر کشانده می‌شود. به گونه‌ای که دنیایی پر از حرارت و انرژی را در این نقوش می‌توان تجربه کرد.

در بیشتر گلیم‌ها نقوش گیاهی چون: ترنج، درخت، برگ مو، برگ چنار دیده می‌شود، که نشان دهنده‌ی علاقه هنرمندان بافنده به زیبایی‌های طبیعت است. بخشی دیگر از نقوشی که در گلیم بافی مورد استفاده قرار می‌گیرد در تداوم نقوش اساطیری است که ریشه در باورهای گذشته دارد.

روش پژوهش در این مقاله روشی میدانی و کتابخانه‌ای است. در ابتدا تلاش شده به گردآوری اطلاعات پرداخته شود و سپس براساس گردآوری داده‌ها طبقه‌بندی نقوش انجام گردد.

سنت هنرهای دستی در گیلان

پژوهشگران برای هنرهای دستی گیلان آغازی تعیین نکرده‌اند؛ به احتمال زیاد نخستین دست ساخته‌های گیلانیان نیز مانند ساکنین سایر نقاط از سنگ و استخوان حیوانات بوده و شاید همزمان با آنها وسایلی نیز از پوست و پشم حیوانات تهیه می‌شده است. کمترین فاصله ما با آن دوران حدود ۱۲۰۰۰ سال می‌باشد که مربوط به عصر حجر میانی است. با اکتشافات باستان‌شناسان، مدارک معتبری برای شناخت هنر باستانی این سرزمین می‌توان یافت. گنجینه‌های به دست آمده از هنرمندان دوران کهن نمایانگر روحيات خلاق، پر تدبر و زیباگرایی آنان بوده و در این دست از آثار به طبیعت نگاری انتزاعی، نمادپردازی و تزیینات آیینی به کار رفته در آن‌ها می‌رسیم.

گیلان نیز مانند سایر مناطق ایران دارای فرهنگ و تمدنی با ارج بوده و با آنکه آب و هوای این منطقه و رطوبت فراوان آن اجازه نداده است که در نواحی جلگه‌ای آثار باستانی در زیر خاک دوام بیاورد ولی نمونه‌هایی که در نواحی کوهستانی و تپه‌های باستانی کشف شده معرف قدمت و عظمت تمدن درخشان گیلان در سه تا پنج هزار سال قبل است.

«یکی از قدیمی‌ترین رشته‌های فعالیت بشر را هنرهای دستی تشکیل می‌دهد. به موجب برخی از اسناد و مدارک تاریخی سابقه پیدایش هنرهای دستی به عصر حجر می‌رسد. در این دوره ساخت ظروف و همچنین بعضی از ابزار مصرفی در زندگی روزمره نظیر نیزه و خنجر از سنگ، جهت صید و شکار حیوانات معمول گردید و رفته‌رفته



تصویر ۲- نقش بوته راه‌راه با رنگ‌های متضاد بر روی گلیم کیسم



تصویر ۱- نقش بوته به صورت گل با برگ با دورگیری متضاد



تصویر ۳- نقش دو لوزی با تزیینات هندسی، بر روی گلیم کیسم



تصویر ۴- نقش لوزی پروانه‌ای بر روی گلیم تالش



تصویر ۵- نقش لوزی بوته‌ای با حاشیه‌شانه‌ای در بافت گلیم کیسم



تصویر ۶- نقش لوزی سربازی با حاشیه زیگزاگی در بافت گلیم کیسم

به علت پیشرفت فکری بشر از سایر موارد موجود در طبیعت نظیر خاک رس، چوب و سنگ، آهن، مس و بالاخره پشم و کرک حیوانات و الیاف گیاهی نیز استفاده به عمل آمده به طوری که سابقه ساخت اشیاء سفالی و مسی به پیش از هفت هزار سال پیش می‌رسد. شواهدی در دست است که نشان می‌دهد هنرهای دستی تامین کننده بسیاری از احتیاجات بشر بوده است. (یاوری، حسین. کلیاتی درباره صنایع دستی روستائی، ص ۲۵)

آثار هنرهای دستی، زیبایی‌های جهان هستی را در زندگی روزمره به صورتی کاربردی در می‌آورد. از طریق این هنر اشیا و ابزار و وسایل زندگی با زیبایی عجین گشته و به درون خانه‌ها راه می‌یابد. زیبایی‌های بی‌کران یک گلیم، رنگ‌های شفاف و فریبنده‌ی یک چادر شب، نقوش زیبا و نمادین یک نم و اشکال و نقوش تزئینی یک ظرف سفالین گرمی و لطف و صفا را به خانه می‌آورد و راز جاودانگی را به دنیای میرای ما می‌بخشد.

هنرهای دستی اغلب بازگوکننده‌ی خصوصیات تاریخی، اجتماعی و فرهنگی یک منطقه یا یک کشور بوده و عامل مهمی در شناساندن فرهنگ و تمدن بومی محسوب می‌شود.

هنرهای دستی، هنرهای محلی روستایی را نیز دربر می‌گیرد. منظور از هنر روستایی آثاری است که به دست زنان و مردان روستایی با عشق و سادگی آفریده شده و با زندگیشان پیوند خورده و عجین شده است. روستائیان بر طبق سنت‌ها و آداب و رسوم و نیازهای خاص منطقه‌ای‌شان به خلق آن‌ها می‌پردازند آنها شاید از تاثیرات آکادمیک و دانش فنی هیچ بهره‌ای نداشته باشند ولی سادگی، خلوص، بی‌پیرایگی و دل نواز بودن از ویژگی‌های بارز هنر روستایی است.

در هنر روستایی طبیعت‌گرایی به صورت مستقیم وجود ندارد بلکه آنها رمز و نشانه‌هایی از طبیعت را خلاصه و در آثارشان به کار می‌برند. هنرمند روستایی نمی‌خواهد آینه‌ای در برابر طبیعت قرار دهد بلکه می‌خواهد عناصری از طبیعت را به زندگی بیافزاید. او می‌خواهد چیزی که می‌سازد هم شادی‌آفرین باشد و هم کاربردی. گویی به طور غریزی دریافته است که از ترکیب نقوش ساده با رنگ‌های شاد و خالص می‌توان تنوع بی‌پایانی از فرم و نقش را پدید آورد. یکی از بارزترین نمونه‌های هنرهای کاربردی، روستایی و دستی گلیم بافی است.

گلیم بافی

انسان به دلیل نیاز به پوشش فضای زندگی خود قبل از بافت فرش از بافته‌های ساده‌تری نیز به عنوان زیرانداز استفاده می‌کرد که در این میان گلیم قدمت بیشتری از سایر بافته‌های فرشی دارد. از قرائن و شواهد چنین برمی‌آید که نخستین گلیم‌ها بافته‌های بسیار ساده‌ای داشتند و از نخ‌های تاروپودی که یک درمیان از زیر و روی یکدیگر می‌گذشتند، تشکیل می‌شدند. «گلیم نوعی فرش بدون پرز است که به عنوان زیرانداز به کار می‌رود. در گذشته فقط گلیم‌های پشمی تولید می‌شد. اما بعدها گلیم‌های پشمی ابریشمی و ابریشمی نیز متداول شد و علاوه بر زیرانداز کاربردهای دیگری نیز یافت. گلیم یکی از قدیمی‌ترین دست بافته‌های بشر به حساب می‌آید که سابقه ای ۷۰۰۰ ساله دارد.» (قاسمی، مریم، ۱۳۸۳، ص. ۱۵۵)

گلیم‌بافی در گیلان صنعتی خانگی به حساب می‌آید که بیشتر در فصول پائیز و زمستان صورت می‌گیرد. عمده‌ترین مناطق بافت گلیم در گیلان آستارا و هشتپر (تالش) می‌باشد. گلیم‌بافی در عنبران محله و حیران نیز رواج دارد. گلیم‌های تولید شده در گیلان با همان ابزار کاری بافته می‌شود که در سایر نقاط ایران رایج است. در عنبران محله از روستاهای اطراف آستارا بافت گلیم پشمی متداول است و گلیم بافان از دارعمودی نیز استفاده می‌کنند.

جایگاه نقوش در صنایع دستی

هنرهای دستی جلوه‌ای از فرهنگ درخشان گذشته‌ی ایرانیان است که بی‌تردید فصلی با اهمیت از تاریخ هنر سرزمین ما را تشکیل می‌دهد. نقوش موجود در آثار به دست آمده از تمدن‌های قدیمی در گیلان زمین مانند: بز بالدار، گاو کوهان‌دار، عقاب و جانوران ترکیبی، نقوش ایزدگونه، اسب‌های نمادین، ماهی، چارپایان بیرنما، پلنگ، شکار کردن باتیر و کمان، زنان بادامن منقوش، گیاهان بومی و درختان میوه‌ای غالباً عناصر تصویری هستند که بار معنایی و مفهومی را در درون خود مستتر دارند. این نقوش از نظر بصری نیز عمیقاً از یک نظم و یک زیبایی‌شناسی قابل تحسینی برخوردارند.

ظروف طلایی معروف کشف شده از مارلیک مثل جام مارلیک و جام کلاردشت پر از نقش و نگارهای دوران باستان و نمایشگر اسطوره‌هایی حماسی است. حیوانات تلفیقی و نقش و نگارهای انتزاعی دیگر بر جام‌ها و ریتون‌ها به خوبی تاکید می‌کند بر این مدعا که گذشتگان ما با چه علاقت و باورهایی به اسطوره‌پردازی می‌پرداختند و این نقوش به چه میزان در زندگی ایشان تاثیر داشته است. هم‌چنین درمی‌یابیم که هنرمندان ایرانی به فن طبیعت سازی گرایش داشته‌اند و از مهارت کافی در این فن برخوردار بودند، و چون به مضامینی برمی‌خوردند که مجبور بودند تصورات مافوق طبیعی خود را به همان‌گونه که در ذهن داشته‌اند، مجسم سازند با ساده‌ترین شکل اندیشه‌ی خود را تصویر می‌کردند. هنرمندان دوران کهن در فن ترکیب‌بندی و جابجاسازی عناصر به درک لازم رسیده بوده‌اند و این درک و استعداد هنری نسل به نسل انتقال داده شد.

«نقش و تصویر به دست آمده از گیلان زمین، بدون تردید رابطه‌ی ساکنان این سامان را «در هزاره‌های پیش» با دیگران نفی نمی‌کند. زیرا اگر این منطقه را (از لحاظ جغرافیائی) درمیان اقوامی چون «ماناها» در (آذربایجان) و «کاشوها» در بخش جنوبی‌اش، و کردها و لرها در بخش جنوبی‌ترش محاط بدانیم، بنابراین تاثیر متقابل، استفاده از فرهنگ‌ها و هنرهای اقوام در رابطه‌ی حتمی بوده است که البته، دستیابی به میزان و نسبت این تاثیرپذیری یا تاثیرگذاری، فقط از دور راه مطمئن، که بررسی کتیبه‌ها و نقش‌ها باشد پذیرفتنی است.» (اصلاح عربانی، ابراهیم، جلد اول، ص. ۶۱۶)

باکمی دقت در نقوش هنری صنایع دستی معاصر گیلان می‌توان نقوش مشابه آثار ماقبل تاریخی را بر روی دست ساخته‌ها و بافته‌های-شان دید. مانند طرح روی جام مفرغی که در جوارب دستبافت تالش با گل‌های هشت‌پر قابل قیاس است. یا تصاویری با نماد پرنده، بز، گاو و ... که امروزه بر روی گلیم، چادر شب یا جوراب پشمی به نقش درآمده،

ریشه در نقوش کهن دارد.

بسیاری از نقوش سنتی دیگر که در مناطق مختلف ایران باستان مثل شوش و فارس رایج بوده‌اند مانند: انواع نقش سگ، بزهای پاکوتاه و پادراز، اسب، نقوش شانه‌ای، نقوش متنوع ساقه درختی، نقش آدم نشسته با زانوه‌های بالا آمده و... را امروزه در نقشینه‌های آثار دستی گیلان می‌بینیم.

امروزه در هنرهای دستی گیلان کاربرد نقوش سنتی همچون نقش‌های شانه‌ای، شاخه‌ای، سرخسی، نقوش صلیبی، تیغ ماهی، سه‌گوشی‌ها «ندان اره‌ای» چهار گوشه‌ها، تصاویر سگ و اسب به طرز زیبایی مشهود است.

تنوع نقوش در گلیم

گلیم بافی در همه جای ایران رواج دارد ولی نقوشی که بافندگان هر یک از مناطق استفاده می‌کنند مختص به خودشان است به گونه‌ای که از روی رنگ و نقش یک گلیم می‌توان محل بافت آن را تشخیص داد. نقشینه گلیم‌ها و رنگ‌های به کار رفته در نخ و الیاف گلیم معمولاً منعکس‌کننده‌ی شرایط محلی و اقلیمی، آب و هوای محل زندگی استادکاران بافنده و علائق و باورهای آنان است و اصالت گلیم نیز در همین است. از همین طریق است که می‌توان بافته‌های نقاط مختلف کشور را از هم باز شناخت.

اگرچه نوعی نزدیکی بافت در گلیم مناطق مختلف ایران وجود دارد اما رنگ آمیزی و نقشینه‌ی آن‌ها با هم متفاوت است و هر یک ارزش زیباشناسی منطقه خود را نشان می‌دهد. گلیم مناطق مختلف تا حد بسیار زیادی اصالت و تنوع طرح‌های خود را مدیون شرایط اجتماعی و خواستگاه‌های اقلیمی است. اگر این تنوع وجود نداشت و نقوش به صورتی یکنواخت و تکراری در می‌آمدند به یقین هیچ زیبایی در آن‌ها یافت نمی‌شد و با معضل بزرگ مردم‌شناسی مواجه بودیم. البته این مسئله به آن معنا نیست که طرح‌ها و نقشینه‌های گلیم‌های مناطق مختلف ملهم از یکدیگر نیستند یا آنکه بر یکدیگر تاثیر نمی‌گذارند بلکه با واقع بینی می‌توان نقاط اشتراک و تفاوت‌ها را از هم تشخیص داد و طرح‌ها را از هم تفکیک کرد و هویت هر منطقه را از هم باز شناخت.

عمده‌ترین مناطق بافت گلیم در گیلان آستارا و تالش است. نوع بافت و رنگ و نقش گلیم‌های این منطقه به دلیل همجواری با استان اردبیل بسیار متأثر از نقوش استان اردبیل است. رنگ‌های مورد استفاده در گلیم گیلان رنگ‌هایی شاد، تند، پر تلالو و متنوع است که متأثر از طبیعت زیبا و سرسبز منطقه است. رنگ‌های قهوه‌ای، قرمز، سبز، آبی، سرمه‌ای، زرد، سفید، طوسی به کمک نقوش می‌آیند و با ظرافتی بی‌نظیر کنار یکدیگر قرار گرفته و به نقوش گلیم‌ها زیبایی وصف ناشدنی می‌بخشند.

در بیشتر گلیم‌ها نقوشی گیاهی چون: ترنج، درخت، برگ مو، برگ چنار دیده می‌شود، که نشان‌دهنده‌ی علاقه هنرمندان بافنده به طبیعت و سرسبزی است. بخشی دیگر از نقوشی که در گلیم بافی مورد استفاده قرار می‌گیرد در تداوم نقوش اساطیری است که ریشه در باورهای گذشته دارد. برای مثال در سفالینه‌هایی مربوط به حدود ۵۰۰۰ سال پیش از میلاد مسیح طرح سگ و بز به چشم می‌خورد که امروزه نیز

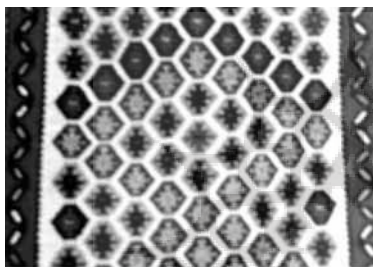
تصویر ۷- نقش لوزی انگشتی، با حاشیه زیگزاگی در بافت گلیم کیسم



تصویر ۸- نقش لانه زنبوری انگشتی با حاشیه نوار زیگزاگی



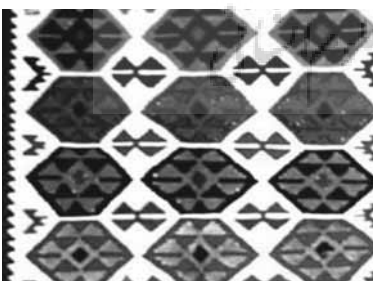
تصویر ۹- نقش لانه زنبوری سربازی، با حاشیه زیگزاگی



تصویر ۱۰- نقش لانه زنبوری خرچنگی با نقش حاشیه تکرار شونده



تصویر ۱۱- گلیم با نقش شش ضلعی خرچنگی بر روی زمینه سفید



تصویر ۱۲- گلیمی با نقش دیگر شش ضلعی خرچنگی



همین نقوش با کمی تغییر در نقوش گلیم دیده می‌شود. مسلماً نقوشی که در گلیم بافی به کار می‌رود دور از باورها و عقاید و نحوه زندگی مردم نیست.

وجود نقوش گل خورشیدی در گلیم حکایت از آن دارد که خورشید به دلیل آنکه نور و گرما به زندگی انسان‌ها می‌دهد و موجب برکت و زاینده‌گی خاک می‌شود نزد بافندگان قابل احترام است. نقوشی مثل بته جقه که نشانه سروی خمیده است، بیانگر آن است که درخت سرو به دلیل استقامت و سرسبزی همیشگی خود توانسته به عنوان نمادی از زندگی جاوید به بافته‌های روستایی راه پیدا کند. یا نقوش خوشه‌ای که به صورت سنبله گندم علاقه روستائیان به برکت و سرسبزی و طول عمر را نشان می‌دهد. در میان نقوش گلیم گیلان نقوشی مانند: لوزی، شش ضلعی، لانه زنبوری، نقش شانه‌ای، بوته، ترنج، گل، گلدان، شاخ و نقش قالیچه بر سایر نقوش غلبه دارد و نقوش دیگر از میان این نقوش سر بر آورده‌اند.

گلیم گیلان را به‌طور کلی می‌توان با نقوش ذیل طبقه بندی کرد:

الف: نقوش هندسی ب: نقوش گیاهی ج: نقوش حیوانی د:

ه: نقوش اشیاء هـ: نقوش انسانی

نقوش هندسی کاربردهای متفاوتی در گلیم دارند یا به عنوان نقوش اصلی به کار گرفته می‌شوند که بار معنایی و محتوایی دارند یا آنکه برای پرکردن بافت زمینه گلیم از آن‌ها استفاده می‌شود.

نقوش بوته: نقش بوته یکی از ساده‌ترین نقوش در بافت گلیم است که برای پرکردن سطح زمینه گلیم استفاده می‌شود. این نقش اکثراً به صورت راه راه و با رنگ‌های متضاد بافته می‌شود. در تصویر شماره ۱ نمونه‌ای از نقش بوته را به صورت گلی با برگ و در تصویر شماره ۲ نقش بوته را در کج راه راه که با رنگ‌های متضاد بافته شده و کل سطح گلیم را پوشانده است، می‌بینیم.

نقوش لوزی: این نقش شامل لوزی‌هایی است که از نظر اندازه، ترکیبات رنگی، تزیینات داخلی و تعداد به کار گرفته شده در گلیم متفاوت است. تصویر شماره ۳ نمونه ساده‌ای از یک گلیم با نقش دو لوزی است. نقش لوزی به صورت نقش لوزی پروانه‌ای تصویر شماره ۴، لوزی بوته‌ای تصویر شماره ۵، لوزی سربازی تصویر شماره ۶، و لوزی انگشتی تصویر شماره ۷ نیز در گلیم گیلان دیده می‌شود. علاوه بر این نقوش از انواع دیگر نقوش لوزی در بافت گلیم‌ها استفاده می‌شود که بنا به ذوق و سلیقه بافنده می‌تواند تنوع نقش پیدا کند.

نقوش لانه زنبوری: نقش لانه زنبوری و شش ضلعی در میان نقوش گلیم کاربرد بیشتری دارد. این نقش شبیه به لانه شش ضلعی کندوی زنبور عسل است که درون آن‌ها با نقوش انگشتی مانند تصویر شماره ۸، نقش لانه زنبوری سربازی در تصویر شماره ۹ که تمام زمینه گلیم با تکرار این نقش پر شده است یا نقوش خرچنگی مانند تصویر شماره ۱۰ تزیین یافته است. تنوع رنگ در این گلیم‌ها بی‌نظیر و چشم‌گیر است و به نظر می‌رسد هنرمندی حرفه‌ای و رنگ شناس این رنگ‌های متنوع را متبحرانه در کنار همدیگر با توازی قابل تحسین کنار یکدیگر قرار داده و یک هارمونی زیبا را به وجود آورده است. در

این گلیم‌ها هم‌چنین تنوع حاشیه‌ها و نوارهای دور لبه معمولاً با نقوشی هندسی یا زیگزاگی پر می‌شوند.

نقوش شش ضلعی: این نقش شبیه به لانه زنبوری است با این

تفاوت که ما بین قاب‌های شش ضلعی فاصله‌ای لوزی شکل وجود دارد و در انواع مختلف به کار رفته است. نامگذاری این نوع نقوش بر اساس اشکال درون یا بیرون قاب شش ضلعی فرق می‌کند. انواع گلیم با نقوش شش ضلعی عبارتند از: نقش شش ضلعی خرچنگی تصویر شماره ۱۱ و ۱۲، نقش شش ضلعی خرچنگی آینه‌ای تصویر شماره ۱۳، نقش شش ضلعی بوته تصویر شماره ۱۴، شش ضلعی کله گاو تصویر شماره ۱۵، و شش ضلعی ابر تصویر شماره ۱۶.

نقوش شانه‌ای: نقش شانه‌ای از طرح‌های متداول دیگری است

که به صورت نوارهای مورب دندانه‌داری متن گلیم را دربر گرفته و به علت شباهت آن به شانه به این نام خوانده می‌شود. این نقش نیز انواع زیادی دارد که عبارتند از: نقش خط خطی، نقش شکسته شکسته، نقش رنگین کمان تصویر شماره ۱۷ نمونه‌ای از گلیم با نقش شانه‌ای راه راه کج است که بر زمینه‌ای رنگین جلوه‌ای فوق‌العاده یافته است.

نقوش ترنج: این نقش از جمله طرح‌های رایج دیگر در گلیم به حساب می‌آید که تنوع چشمگیری در نقش و رنگ آن وجود دارد. به تصویر شماره ۱۸ که قسمتی از یک گلیم با نقش ترنج است نگاه کنید این نقش تفاوت چشمگیری با نقوش ترنج در سایر آثار صنایع دستی دارد. انواع نقش ترنج در گلیم گیلان عبارت است از: نقش ترنج بوته‌ای تصویر شماره ۱۹، نقش ترنج قالیچه‌ای تصویر شماره ۲۰، نقش ترنج خلیلی تصویر شماره ۲۱، در میان بافندگان محلی وجه تسمیه این نام به آن علت به کار برده می‌شود که فردی به نام خلیل این نقش را رواج داده است.

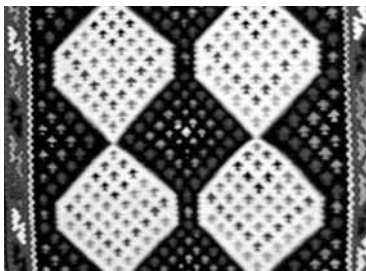
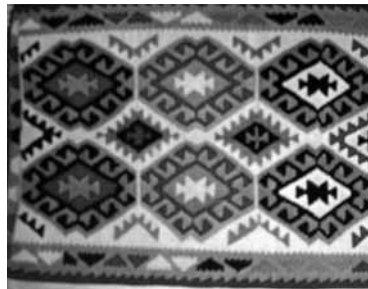
نقوش ترنج باکو: از دیگر نقوشی است که گفته می‌شود طرح آن توسط تجار و فروشندگان باکوئی در غرب گیلان رواج یافته است. در این نقش یک الی چند ترنج لوزی شکل در امتداد هم و در طول گلیم با نوارهایی رنگی بافته می‌شوند. در تصویر شماره ۲۲، قسمتی از گلیم با نقش ترنج لوزی شکل باکو را مشاهده می‌کنیم.

نقوش انگور یا ترازو: این نقش متشکل از چهار لوزی کوچک است که در کنار یکدیگر یک لوزی بزرگتر را به وجود می‌آورند که شبیه به خوشه‌ای انگور است. نقش انگور دارای بافتی ظریف از لوزی‌هایی است که در کنار یکدیگر با رنگ‌های محدودی قرار گرفته‌اند. بعضی به خاطر توازن لوزی‌ها در کنار یکدیگر و شباهت آن به ترازو به آن نقش ترازویی می‌گویند. تصویر شماره ۲۳ بخشی از یک گلیم را با این نقش نشان می‌دهد.

نقوش گل لاله: این طرح دارای نقش درشت است و در بافت آن ظرافتی دیده نمی‌شود. به علت شباهت این نقش تجریدی به گل لاله به این نام خوانده می‌شود. این نقش در سطح گلیم تکرار شده و آن را پر می‌کند در فضاهای ما بین نقش گل‌ها نقش شش ضلعی با رنگ‌هایی متفاوت تکرار می‌شود تصویر شماره ۲۴، قسمتی از گلیم با نقش گل لاله را نشان می‌دهد.

نقوش تخته‌ای: این نقش دارای زیبایی تجریدی منحصر به

تصویر ۱۳- گلیم با نقش شش ضلعی خرچنگی و آینه‌ای



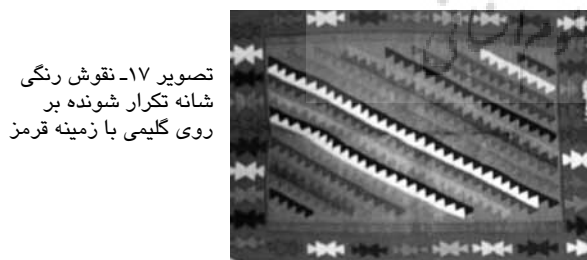
تصویر ۱۴- گلیم با نقش شش ضلعی بوته‌ای با رنگ‌های متنوع



تصویر ۱۵- گلیم با نقش شش ضلعی کله گاوی بر روی زمینه سفید



تصویر ۱۶- گلیم با نقش شش ضلعی ابر بر زمینه سفید با نقوش لوزی



تصویر ۱۷- نقوش رنگی شانه تکرار شونده بر روی گلیمی با زمینه قرمز



تصویر ۱۸- قسمتی از گلیم با نقش ترنج

فردی است. نقوش تجریدی چون سبب، دوک، قرقره، بوته، آینه و... با نقوش لوزی و شش ضلعی در رنگ‌های متنوع بر پس زمینه‌ای رنگی ترکیبی بسیار شاد و روح بخش ایجاد می‌کنند. در تصویر شماره ۲۵، قسمتی از گلیم با نقش تخته‌ای را بر زمینه‌ای قرمز رنگ می‌بینیم که شبیه به یک تخته فرش است و آن را از حالت نقوش گلیم بیرون آورده است. شاید وجه تسمیه این نقش هم از این جهت بوده باشد.

نقش راه راه: این نقش در گلیم متداول است و به استادکار بافنده این امکان را می‌دهد که از هر نقشینه‌ای که مایل باشد در راه‌های آن بهره بگیرد. نوارهای پهن به ابعاد مختلف در رنگ‌ها و طرح‌های گوناگون در هر چهار تا پنج راه تکرار می‌شوند. این نقش تمام سطح گلیم را متناسب با ذوق و سلیقه‌ی بافنده می‌پوشاند و در استفاده از نقش مایه‌ها محدودیت فرم یا رنگ برای او ایجاد نمی‌کند. این نوع گلیم به خاطر تنوع زیادش خیره‌کننده و بسیار دلرباست و تنوع زیادی نیز دارد. در تصویر شماره ۲۶، قسمتی از گلیم نقش راه راه با نقشینه‌های انتزاعی دیده می‌شوند.

نقش آینه‌گل: این نقش یک طرح کاملاً هندسی منظم چند پر است که در درون خود نقش لوزی را در بر دارد که در درون آن شکل خودش با رنگی دیگر دوباره تکرار می‌شود. این نقش در سرتاسر گلیم تکرار می‌شود. وجه تسمیه این نقش با آینه گل مشخص نیست. این طرح به واگیره یا بندی نیز شهرت دارد. در تصویر شماره ۲۷، قسمتی از گلیم با نقش آینه‌گل را مشاهده می‌کنیم.

نقش سماور: در این طرح علاوه بر نقشمایه سماور، در زمینه‌ی بافت گلیم نقوش تجریدی چون بیل، سبب، قرقره و شمعدان نیز به کار رفته است. در تصویر شماره ۲۸ قسمتی از یک گلیم با نقش سماور را می‌توان دید. در این نقش بافنده با ظرافت نقوش هندسی رنگینی را به صورت تکرار شونده در کنار یکدیگر قرار داده است. و با نقشینه‌ها سطح گلیم را پر کرده است.

نقش شاخ بز: این نقش مانند سر بز با شاخ‌های تیزش است. نقش شاخ بز از نقوش ابتکاری و به صورت نادری بافته می‌شود. طرح مذکور به‌گونه‌ای در کنار هم قرار گرفته است که اشکال لوزی و شش گوش را در فضاهای خالی ما بین فضاهای منفی ایجاد کرده و فضای کل گلیم را در طول و عرض با آن پر کرده است. در تصویر شماره ۲۹، قسمتی از گلیم با نقش شاخ بز را می‌توان دید.

نقش قالیچه: این نقش نیز از نقوشی است که به ندرت می‌توان در بافت گلیم مشاهده کرد و دارای ظرافت چندانی نیست. این طرح مشتمل بر چند شکل هندسی منظم چون شش ضلعی، لوزی، مثلث، مستطیل در کنار یکدیگر است که با نقش بوته، سر باز، گل، آینه و نقوش تجریدی دیگری که نام برده شد ترکیب می‌شود و یک نقش بداهه را می‌سازد. نقش تصویر شماره ۳۰، قسمتی از گلیم با نقش قالیچه را نشان می‌دهد. در نقش قالیچه بیش از همه ذوق، سلیقه، ابتکار و تجربه است که در ایجاد این نقش به کمک بافنده می‌آید.

نقش شکارگاه: یکی از نقوش بسیار زیبا، پر تنوع، مبتکرانه و خلاق در میان نقوش گلیم گیلان نقش شکارگاه یا باغ وحش است که در درون آن نقوش تعداد زیادی از جانوران محلی به صورت تجرید شده

بافته می‌شود. ترکیب کلی این نقش در ترنج است که نقوش حیوانی به صورت قرینه قرار گرفته‌اند. در این نقش طرح حیواناتی چون: طاووس، گوزن، مار کبری، گنجشک، مرغ، جوجه، غاز، گاو، بز، سگ، گربه، شانه به سر، لاک پشت، شغال دیده می‌شود. تنوع نقش حیوانی در این نقوشینه چشمگیر است. در تصاویر شماره ۳۱ و ۳۲، گلیم‌هایی با نقش شکارگاه یا باغ وحش را می‌بینیم که هر یک دارای هویتی مستقل از نظر رنگ و طرح و ترکیب‌بندی می‌باشد.

نقش انسانی: یکی از نقوش بدیعی که در چند ساله‌ی اخیر مبتکرانه رونق یافته و سابقه‌ی در نقوشینه‌های سنتی گلیم نداشته نقش انسان است. خانم قاسمی در تحقیق خود با نام نقش و رنگ درباره‌ی ابتکار این نقش می‌آورد: «اخیرا توسط یکی از بافندگان تالشی ساکن در جوکندان به نام رقیه کوهی نقش انسانی به صورت ذهنی بافته می‌شود. در لباس زنان و هم‌چنین زمینه‌ی گلیم نقش تجریدی گیاهی، حیوانی و انسانی به کار رفته است این نوع گلیم اغلب جنبه‌ی تزئینی داشته و علاوه بر زیرانداز به عنوان تابلو مورد استفاده قرار می‌گیرد.» (قاسمی، مریم، نقش و رنگ، ص. ۲۰۶)

نقش انسانی در گلیم‌ها شامل نقش یک الی چهار دخترمو بلند ایستاده است که در حالت دست به کمر با دامن بلند نقش شده‌اند. بر روی دامن این دختران نقوش حیوانی و گیاهی با تنوع رنگی دیده می‌شود. تصویر شماره ۳۳، نمونه‌ای از گلیم با نقش دختری را می‌بینیم که بلوزی آبی و دامنی قرمز به تن دارد. نقوش حیوانی روی لباس‌های دختر بسیار متبحرانه بافته شده است.

همان‌گونه که ملاحظه شد به طور کلی در طبقه‌بندی نقوش گلیم گیلان تنوع نقش بی‌نظیر است. اگرچه در این نقوش تأثیراتی از سایر مناطق نیز دیده می‌شود. ولی می‌بایستی اذعان کرد که در طرح گلیم تبحر، خلاقیت، ابتکار، ذوق و نوآوری استادکار بافنده نقش تعیین‌کننده‌ی ایفا می‌کند. نقوش گلیم چه نقوش سنتی و چه نقوش جدید و ابتکاری با عشق و ذوق بر گلیم نقش زده شده‌اند. استادکار در بافت گلیم تمام تلاش خود را برای هماهنگی نقش و رنگ در عین تنوع، به کار می‌برد تا کاری زیبا فریبنده و روح نواز ایجاد کند.

بیان نمادگرایی نقوش

از جمله مباحثی که می‌توان در ارتباط با این نقوش به بحث نشست آن است که جایگاه نمادگرایی این نقوش کجاست؟

اسطوره‌ها و نمادهای هر قوم و منطقه‌ای با توجه به شرایط اجتماعی، فرهنگی، باور و عقاید خاص همان منطقه ساخته می‌شوند و در طی زمان کامل می‌گردند یا آنکه تغییراتی می‌یابند. در میبحث حاضر به این نکات می‌پردازیم که: آیا اصولا می‌توان به نقوش گلیم گیلان از جنبه اسطوره‌شناسی نگاه کرد یا آنکه بار معنایی نمادگرا به آن داد؟ آیا این نقوش اساسا دارای اصالت قومی و منطقه‌ای هستند؟ و آیا می‌توان ویژگی‌های هویت مدار و مستقل در آن‌ها یافت؟

طی مطالعه و بررسی‌هایی که انجام گرفت به این نتیجه می‌رسیم که در گیلان اسطوره‌ی مشخص و معینی جدای از اسطوره‌های اقوام دیگر ایران وجود ندارد. استفاده از نقوشینه‌هایی چون: درخت زندگی، درخت سرو خمیده، گل لاله، بز شاخ دار، گاو کوهان‌دار یا سیمرغ در

سایر مناطق ایران نیز کار برد داشته و مفهومی یکسان از آن مترتب می‌شود. بی تردید در این ارتباط می‌بایستی نقش تأثیرات نقوشینه‌های مناطق دیگر را بربافته‌های گیلان نادیده نگرفت.

به طور کلی در نقوش دست ساخته‌های گیلان چه نقوش سنتی و چه نقوش جدید، می‌توان دو طبقه بندی مشخص را مشاهده کرد. یک دسته مُعرفِ نقوشِ انتزاعی هندسی هستند که بیشتر جنبه‌ی کاربرد تزئینی دارند و دسته‌ی دیگر به نقوش مفهومی تعلق دارند که نقش مشخص حیوان، گیاه یا انسان را در آنها می‌توان به صورت ساده شده مشاهده کرد و بار معناگرا از آن‌ها مترتب می‌شود. هر دسته از این نقوش تداعی معنا و مفهوم خاصی را دارند که از احساس و عواطف و سلاقی هنرمندانشان خبر می‌دهد.

نقوش انتزاعی هندسی

یکی از شاخص‌ترین نقوش به کار برده شده در گلیم گیلان نقوش انتزاعی هندسی است. این نقوش در صنایع دستی مختلف نمودهای متفاوتی یافته است و به صورت اشکال هندسی معین و مشخصی در سطح کار دیده می‌شود. نقوشی چون مربع، مثلث، لوزی، چهارخانه، همراه با صلیب شکسته، دایره، بیضی، خطوط موج و زیگزاگ از شایع‌ترین نقش مایه‌های هندسی تزئینی انتزاعی در این آثار است.

بدون شک این نقوش هندسی تنها جنبه تزئینی، فرمالیستی و صوری نداشته و برداشتی از طبیعت پیرامون و زندگی روزمره‌شان دارد که به صورت رمزگرایانه‌ای به تصویر در آمده است. در این نقوشینه‌های انتزاعی هم‌چنین می‌توان سنت‌های اقلیمی مردم گیلان زمین را مشاهده کرد.

«تبدیل یک نقش مشخص به یک نقش کاملا انتزاعی به دلایل بسیاری رخ می‌دهد. گاهی هنگام بازبافی یا بازآفرینی توسط بافنده جزئیاتی از نقش حذف یا اضافه می‌شود و به تدریج از شکل اصلی خود فاصله می‌گیرد... گاهی تغییرات در شکل و نام نقش به حدی است که شناسایی نقش اصلی مشکل و در برخی موارد غیر ممکن می‌شود. گاهی نام نقش انتزاعی با شکل آن تناسب دارد و گاهی نام‌ها مناسب به نظر نمی‌رسد ولی به طور کلی نقوش انتزاعی در حافظه فرهنگی و هنری هنرمندان جایگاه خویش را حفظ می‌کند و هیچ عدم تناسبی بین شکل و نام نقش در نظر آنان وجود ندارد.» (کیان، مریم، نقوش در زیراندازهای اردبیل، ۱۳۸۱، ص. ۱۰۶)

نقش‌های انتزاعی هندسی بیانگر معانی متفاوتی هستند. نقش‌های درهم تنیده، بیانی از دوستی یا دست‌های در گردن هم دارد. نقش‌های تکرار شونده با تضاد در رنگ و فرم، بیانی از شب و روز، مرگ و زندگی، آمدن و رفتن دارند یا نشانه‌ای از خیر و شر هستند. تک نقش‌هایی با رنگ‌های تند، نشانه‌هایی از عشق، تولد، زایش و شکوفایی نقش مثلث‌های تکرار شونده‌ی مثبت و منفی مناظر کوهستانی و هم‌چنین تداعی‌گر سقف سفالی و گالی پوشی منازل شهرها و روستاهای گیلان است.

گاهی نقوش به صورت کاملا تجریدی به صورت تکرار شونده یا «واگیره» در سطح کار مورد استفاده قرار می‌گیرد و به نظر می‌رسد بیشتر جنبه‌ی تزئینی دارد و هنرمند بدان وسیله می‌خواسته سطح کارش

را پر کند. ترکیب بندی اکثر قریب به اتفاق این نقش‌ها قرینه و آینه‌وار است و از تکرار و بودن کنار هم خبر می‌دهد. این نوع ترکیب بندی نشان از روح همبستگی و عاطفی مردم این سرزمین دارد. این حس و حال بر فرهنگ و اخلاق مردم این اقلیم از گذشته‌های دور حاکم بوده و شاید بتوان روح سنت‌گرایی مردم این مرز و بوم را با آن تعبیر کرد.

نقوش مفهومی

نقوش مفهومی به نقوشی اطلاق می‌شود که اگرچه ممکن است از تلفیق چند نقش هندسی ایجاد شده باشد ولی در نهایت شکل ساده شده حیوان، انسان یا شی‌ای را می‌توان از آن دریافت کرد. در میان نقوش مفهومی نقش‌های حیوانی کاربرد بیشتری در گلیم نسبت به نقش‌های انسانی و اشیاء دارد.

نقشینه‌ی حیوانی

بیشترین نقشینه‌ی حیوانی به کار گرفته شده در گلیم گیلان در میان چهارپایان است. شاید یکی از دلایل اصلی این کثرت کاربرد، ارتباط بسیار نزدیک مردم روستایی این خطه با حیوانات اهلی است. این حیوانات در تامین پوشاک، خوراک، حمل و نقل و زندگی روزمره مردم نقش مهمی بازی می‌کنند. از شایع‌ترین حیواناتی که به کرات در نقشینه‌ها به کار گرفته شده‌اند می‌توان از: گاو، اسب، شیر، بز، گوسفند، سگ، گربه، گوزن، شیر، گرگ و شغال نام برد.

تمامی این چهار پایان در روزگارانی نه چندان دور در زندگی روزمره مردم محلی نقش اساسی داشته و مردم با این حیوانات زندگی می‌کردند، از آنها ارتزاق کرده یا آنکه برایشان مفهوم یا نشانه‌ای داشتند، نشانه‌ای از اقتدار، وفاداری، پاکی یا درنده‌خویی، خشونت و شر. به همین جهت کاربرد این دسته از نقوش فقط جنبه زیبایی یا تزئینی نداشته بلکه بیش از آن نماد و نشانه‌ای از یک مفهوم دارند.

نقشینه‌های گیاهی

گیلان باتوجه به موقعیت اقلیمی خود منطقه‌ای سرسبز، خرم با تنوع گیاهی است. زندگی استادکار هنرهای دستی همچون سایر مردم با گیاهان پیوند خورده است. از این رو او از نقوش گیاهی در آثارش استفاده می‌برد. «درخت و گیاه به علت مقدس بودن و برطرف نمودن برخی از نیازهای بشر در بین گیلانیان اهمیت خاصی داشته و جای خود را در فرهنگ و هنر این سرزمین باز کرده است. گیاهان یکی از نقش‌مایه‌های تشکیل‌دهنده‌ی دستبافته‌ها بوده و از تنوع زیادی برخوردارند. برخی از میوه‌ها نیز به عنوان نقش‌مایه‌ها در دستبافته‌های مذکور به کار می‌روند. رایج‌ترین نقش‌مایه‌ها عبارتند از: درخت سرخس، درخت کاج، گلبرگ، گل پامچال، برگ انگور، گلابی و سیب» (قاسمی، مریم، ۱۳۸۳، نقش و رنگ، ص. ۲۸)

در میان نقشینه‌های گیاهی بیش از همه به درخت زندگی، درخت سرو، گل، شکوفه، شاخه و برگ برمی‌خوریم. تمامی این طرح‌ها از گذشته‌ها به کار گرفته می‌شده و هم جنبه‌ای زیباشناسانه دارد و هم بار معنایی و مفهومی در خود می‌پروراند. این دسته نقوش با اندک تفاوتی تماما از نقوش سنتی هستند.

درخت زندگی از شایع‌ترین نقوش گیاهی است که از هزاره‌های قبل بر روی آثار هنری تاریخ ایران خودنمایی می‌کند. بر روی بسیاری



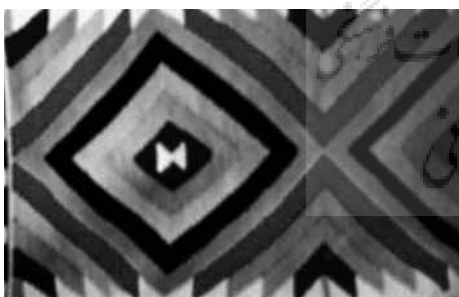
تصویر ۱۹-
قسمتی از
گلیم با نقش
ترنج بوته‌ای



تصویر ۲۰-
گلیمی با
نقش ترنج
قالیچه‌ای
و نقوش
حیوانی



تصویر ۲۱-
قسمتی از
گلیم با نقش
ترنج خلیلی
(تسمیه این
نام به آن
علت است که
فردی به نام
خلیل این نقش
را رواج داده
است)



تصویر ۲۲-
قسمتی از
گلیم با نقش
ترنج لوزی
شکل باکو



تصویر ۲۳-
قسمتی از
گلیم با نقش
انگور

از آثار به دست آمده از بین النهرین درخت زندگی را مشاهده می‌کنیم. در باور دور نخستین نبات درخت زندگی است، که در اشیاء موجود در بین النهرین زیاد دیده می‌شود. بسیاری از باستان‌شناسان بر این باورند که در گذشته اگر نقش جانوری را بر روی یک کوزه یا شیئی ثبت می‌کردند، در واقع آن حیوان را در سلطه می‌گرفتند. احتمالاً این موضوع در مورد نقش گیاهان نیز صدق کند؛ اگرچنین باشد آنها می‌خواستند که بر آن گیاه احاطه پیداکنند.

سرو یکی از رایج‌ترین نقوش گیاهی ایرانی است که از دوره‌های قبل از اسلام در نقشینه‌های پارچه‌های قلمکار و قالی به کار گرفته می‌شد. نقش سرو که در هنرهای دستی از سابقه‌ی طولانی برخوردار است به سبب پراکندگی کاربرد و رونق و اعتباری که داشته، شکل و حالتش در طول تاریخ دستخوش تحول و دگرگونی شده است و به صورت‌های متفاوت نمود یافته است. رایج‌ترین صورت آن بوته جقه است.

سرو خمیده یا بوته جقه، نمونه دیگر نقشینه پرکثرت در نقوش گیاهی نقش است. این نقش که تقریباً در تمامی اشیاء دست ساخت ایرانی به کار برده می‌شود و نشان از فرهنگ کهن ایران را در خود دارد نماد نجابت و زندگی است. بوته جقه در بیشتر هنرهای دستی استفاده می‌شود اعم از پارچه‌بافی، گلیم‌بافی، قالی‌بافی و غیره و با اشکال مختلفی نشان داده شده است. مثلاً بوته جقه‌های پشت به هم نقش قهر و بوته جقه رو به رو هم نقش آشتی را دارند. در اندازه‌های مختلف یکی کوچک که از درون بوته‌جقه بزرگتری به وجود آمده، و نقش مادر و فرزند را دارند.

نقوش اشیا

نقوش اشیا، بیان تجریدی وسایل کاربردی است که در زندگی روزمره استادکار روستایی مورد استفاده فراوان دارد. نقش مایه‌های اشیا روزمره‌ای چون نقش دوک، گلدان، سماور، پارچ، شانه، چلچراغ در انواع هنرها به صورت متفاوت و متناسب با جنسیت آن آثار تنوع نقش یافته است. بسیاری از این نقشینه‌ها شاید بار معنایی نمادگرایی‌ای در خود نداشته باشند ولی در سنت دست بافته‌ها و دست ساخته‌های این مرز و بوم به کثرت به کار گرفته شده‌اند.

نقوش انسانی

در میان نقوش مفهومی نقش انسان بسیار نادر دیده شده است. این نقوش تنها در بافت گلیم تالش که توسط یک استادکار ابتکاری به کار گرفته شده، دیده شده است. در نقوش انسانی این گلیم‌ها دختران راست قامتی با لباس‌های غیر محلی بدون پوشش سر دیده می‌شوند که بر روی بلوز و دامن نقوش متنوع و پر نقش و نگاری از حیوانات، میوه‌ها و نقوش تجریدی دیده می‌شود این نقوش بار معنایی نمادگرایی‌ای را به صورت خاص در خود ندارد مگر آنکه از روی این نقشینه‌ها بتوان به شادابی و سرزندگی طراح و بافنده‌ی آن پی برد.

در یک جمع‌بندی کلی تمامی این نقوش به نوعی در پیوند با سنت، گذشته، باور و زندگی روزمره طراحان، بافندگان، استادکاران و هنرمندان این فنون بوده‌اند و ایشان را متأثر از زیبایی و گوناگونی خود کرده‌اند. اگرچه شاید ارتباط این نقوش با واقعیت طبیعی‌شان بسیار اندک باشد ولی این نقوش عامیانه در درون خود دنیایی از خواسته‌ها و نیازها و

تصویر ۲۴- قسمتی از گلیم با نقش گل لاله



تصویر ۲۵- قسمتی از گلیم با نقش تخته‌ای



تصویر ۲۶- قسمتی از گلیم با نقش راه‌راه



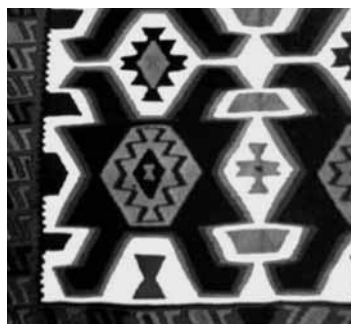
تصویر ۲۷- قسمتی از گلیم با نقش آینه گل



تصویر ۲۸- قسمتی از گلیم با نقش سماور



تصویر ۲۹- قسمتی از گلیم با نقش شاخ بز



آرزوها را دارند که با قدرت استادانه‌ی استادان با تبحر و مهارت بی‌نظیری به کار گرفته شده‌اند. علاوه بر آن این نقوش زیباشناسی خاص خود را دارند که متعلق به اقلیم و باورهای آن منطقه است.

نتیجه

پدیده‌های جهان هستی برای هنرمندان همیشه مایه‌ی الهام و نقش‌آفرینی بوده و هستند. در این میان استادکاران و هنرمندان عامی با بهره‌مندی از طبیعت اطراف و محیط زندگی‌شان نیازها، خواسته‌ها و علائق خویش را به صورت نقوشی پرمهر و راز، زیبا با رنگ‌هایی شاد و پر حرارت بر روی آثارشان به تصویر در آورده‌اند. «نقوش و تصاویر خلق شده بر روی دست ساخته‌ها، بر پایه مفهوم و جوهر درونی اشیاء و پدیده‌ها استوار بوده و بدون توجه به شکل ظاهری آن‌ها، بیم‌ها، امیدها و خواسته‌ها را بیان می‌نمایند و آن‌ها علائمی برای استعانت از قوای طبیعت در مبارزه مداوم و وحشتناک‌اند. کلیه اشکال هندسی موجود بر روی آثار دستی معانی ویژه‌ای دارند و نمایشگر اعتقادات، آیین‌ها، علائق و احساسات و روابط انسانی و فرهنگ حاکم بر آن جامعه است.» (قاسمی، مریم، ۱۳۸۳، ص. ۲۴)

برای دست‌یابی به هویت فرهنگی و هنری مستقل در هر جامعه - ای نیازمند شناسایی و طبقه‌بندی آثار خلق شده، نقشینه‌ها و آشنایی با تاریخ هنر آن هستیم. مسلماً برای دستیابی به این امر در جامعه‌ی خودمان راهی طولانی در پیش است. ابتدا باید نقش‌های ایرانی را بشناسیم، هویت آن را باور کنیم و علل پیدایش آن را مورد بررسی قرار دهیم. سپس علت هماهنگی، چشم‌نوازی، توازن و زیبایی در آنها را دریابیم. باید دانست که یک نقش یا رنگ به تنهایی نه زشت است و نه زیبا بلکه طرز قرارگرفتن نقش یا رنگ نسبت به نقش‌ها و رنگ‌های دیگر است که زیبایی را به وجود می‌آورد. اگر کمی دقت کنیم به این نتیجه می‌رسیم که هدف از خلق این نقوش تنها بیان زیبایی و تزیین نبوده بلکه گاه بیانی معنایی و مفهومی متعالی را در درون خود مستتر داشته‌اند.

« اگر توفیق یابیم که زیبایی و هنر را در اشیاء مورد استفاده‌ی مردم زنده کنیم، نیمی از راه پیموده‌ایم و این وظیفه هنرمندانی است که به کارهای تزیینی می‌پردازند. وقتی خانه‌ها سرشار از اشیاء زیبا، قابل استفاده، مفید و خاص احتیاجات زمانی شد و در ساختن آنها ذوق و سلیقه‌ی ایرانی، در اصالت کامل، به کار گرفته شد، جای خالی تابلو و مجسمه‌های زیبا نیز در این خانه‌ها، به وسیله‌ی خود مردم حس خواهد شد و هنر ما جنبه‌ی تفننی و تجمیلی‌اش را از دست خواهد داد و در شمار ضروریات زندگی مردم در خواهد آمد. آن وقت می‌توانیم امیدوار باشیم که مکتبی به نام هنر معاصر ایران به وجود آمده و ما مقام گذشته‌ی خویش را در جهان هنر یافته‌ایم. (کوبان، سیما، ۱۳۴۵، نگاهی به نقوش سفالی ایران، ص. ۵۰)

با بررسی نقوش گلیم گیلان به این امر می‌رسیم که اغلب استادکاران و بافندگان گلیم علاوه بر جنبه زیبایی و تزیینی اثر به بیان باورها، عقاید، علائق و افکار خود در آن‌ها پرداخته‌اند. اینان از پدیده‌های طبیعی پیرامون خود الهام گرفته و آن‌ها را به صورت تجریدی به کار گرفته‌اند. این نقوش به صورت ساده و بی‌پیرایه تجلی می‌یابند.



تصویر ۳۰- قسمتی از گلیم با نقش قالیچه



تصویر ۳۱- قسمتی از گلیم با نقش شکارگاه یا باغ‌وحش



تصویر ۳۲- قسمتی از گلیم با نقش دیگری از شکارگاه یا باغ‌وحش اقتباس از تحقیق خانم مریم قاسمی



تصویر ۳۳- گلیم با نقش انسانی که نقوش حیوانی در لباس دارد و در آن از رنگ‌های متضاد استفاده شده است.

رنگ دست بافته‌ها یا نقوش شاد و پرتالو است. بدون شک تنوع و شادابی رنگ‌ها متأثر از محیط و فضای زندگی‌شان است. این نقش‌ها از دانایی و تبحر استادکار بی‌نام و نشان گیلانی خبر می‌دهد که روح بی‌آلایش خود را با طبیعت وجودش در این طرح و نقش‌ها متجلی ساخته است.

متأسفانه تاکنون هیچ طبقه‌بندی در مورد تنوع نقش‌های هنرهای دستی گیلان انجام نگرفته است و ریشه‌یابی تاریخی در مورد آن‌ها نشده است. انتقال این نقوش تنها سینه به سینه، نسل به نسل و بنا به تجربیات، ذوق و سلیقه سازندگان‌شان انجام گرفته است. برای مثال نقوش انتزاعی و حیوانی در هنرهای محلی زنان گیلان تقریباً در همه دست بافته‌های آنان دیده می‌شود. در واقع طرح و نقش در همه جا تکرار می‌شود، در چادرش در قلابدوزی، گلیم، جاجیم و بسیاری هنرهای دیگر دیده می‌شود. نقوش در صنایع مختلف متناسب با ابزار کار و مواد اولیه‌شان تغییر می‌کند و ممکن است به اشکال مختلفی دیده شود، ولی ساختار اصلی نقش یکی است.

هماهنگی و ترکیب بندی متوازن و متقارن نقش‌ها شایسته درنگ و باریک‌بینی است. هنگام تماشای این نقش و نگارها، دیدگان ما از جایی به جایی و از نقشی به نقشی دیگر کشانده می‌شود. دنیایی پر حرارت و انرژی را در این نقوش می‌توان تجربه کرد. با تماشای این نقش و نگارهای رنگین، چنان احساس کامجویانه‌ای در انسان برانگیخته می‌شود که آرزو می‌کند هر جای خانه و زندگی، جایگاه کار، کوچه و خیابان‌ها و همه شهرش را با این نقش و نگارها نگاشته باشند.

در این پژوهش در پی آن بودیم با طبقه‌بندی و بررسی تنوع نقوش گلیم گیلان، تلاش کوچکی برای هویت بخشی به این میراث فرهنگی و معنوی منطقه داشته باشیم. بی تردید با شناخت و آشنایی با این نقشینه‌ها می‌توان به خلاقیت و ابتکارهای نوینی دست یافت و بر رشد و نوآوری در آن‌ها امید داشت. هر کس با تماشای این نقش و نگارهای بی‌آرایه و عامیانه رنگین، احساس شغف می‌کند. حرکت خطوط و طرح‌ها با همه‌ی سادگی در این نقش و نگارها لطیف و دل‌انگیز است به گونه‌ای که چشم‌ها ستایشگر دست‌های بی‌تکلف و مهربان خالقان آن می‌شود و بر آن آفرین می‌گوید.

منابع:

- اصلاح عربانی، ابراهیم. کتاب گیلان، سه مجلد، تهران: انتشارات گروه پژوهشگران ایران، ۱۳۷۴
- اسماعیل‌پور، ابوالقاسم. اسطوره بیانی نمادین، تهران: نشر سروش، ناتا.
- آموزگار، ژاله، احمد، تفضلی، شناخت اساطیر ایران، نشر چشمه، چاپ اول ۱۳۶۸
- بشرا، محمد. جانوران، افسانه‌ها و باورداشتهای مردم شناختی در گیلان، انتشارات دهمسرا، ۱۳۸۳
- پاینده، محمود. آیین‌ها و باورداشتهای گیل و دیلم، تهران، ۱۳۵۵

- جزایری، زهرا، شناخت گلیم، سروش، تهران: ۱۳۷۰
- جلوه‌گری نقوش هنری در آثار هنرهای سنتی ایران، تهران: انتشارات نور حکمت، ۱۳۸۰

- رابینو، ه. ل. ولایات دارالمرز ایران گیلان، ترجمه‌ی جعفر خمایی زاده، رشت: انتشارات طاعتی، ۱۳۷۵.

- صادقی سیگارودی، رزیتا. شناسایی و بررسی هنرهای سنتی گیلان، سازمان میراث فرهنگی گیلان، ۱۳۷۵

- صور اسرافیل، شیرین. سیری در مراحل تکمیلی فرش، طراحی،

رنگرزی، رفو، تهران: انتشارات فرهنگ سرا، چاپ دوم، ۱۳۷۰

- فخرائی، ابراهیم. گیلان در گذر گاه زمان، سازمان چاپ و انتشارات جاویدان، ناتا.

- فومنی، عبدالفتاح. تاریخ گیلان، تصحیح دکتر منوچهر ستوده،

تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ناتا

- قاسمی، مریم. مستند سازی هنرهای سنتی و صنایع (شرق

گیلان)، سازمان میراث فرهنگی صنایع دستی و گردشگری، ۱۳۸۴

- قاسمی، مریم. نقش و رنگ دست بافته‌های تالش، سازمان

میراث فرهنگی صنایع دستی و گردشگری استان گیلان، ۱۳۸۳

- مفخم پایان، لطف‌الله. دریای خزر، ترجمه‌ی: جعفر خمایی زاده،

تهران: انتشارات هدایت، ۱۳۷۵

- منتخب، صبا. جلوه‌گری نقوش هندسی در آثار هنرهای سنتی

ایران، نا جا، ۲۰۰۷

- هال، جیمز، فرهنگ نگاره‌ای نمادها در شرق و غرب، ترجمه‌ی

رقیه بهزادی، تهران، ناتا

- یاحقی، محمد جعفر. فرهنگ اساطیر و اشارات داستانی در ادبیات

فارسی، تهران: انتشارات سروش چاپ دوم ۱۳۷۵

- یاوروی، حسین. کلیاتی درباره صنایع دستی روستائی ایران، تهران:

انتشارات سازمان صنایع دستی، ۱۳۶۲

مجلات:

- بررسی وضع صنایع دستی استان گیلان، وزارت اقتصاد، مرکز

صنایع دستی ایران، تهیه شده در قسمت طرح و بررسی. ۱۳۵۲

- حصیر بافی، سازمان صنایع دستی ایران، فروردین. ۱۳۶۱

- چابکی، زهره. شیریکی پیچ، نمودی از فرهنگ قومی، کتاب ماه

هنر، خرداد و تیر ۱۳۸۱

- گزارش اجمالی از صنایع دستی در استان گیلان و عملکرد

سازمان میراث فرهنگی. ۱۳۸۱.

- درخت در آئینه فرهنگ ۱۷ اسفند ۱۳۷۸ سال هشتم شماره

۲۰۷۱

- سمسار، محمدحسن. "اهمیت اسب و تزئینات آن در ایران باستان"،

هنر و مردم، دوره ۲-۳، ش ۲۰-۲۵، خرداد - آبان ۴۳

- بهنام، عیسی. "گنجینه‌های مکشوف در بازبریک"، هنر و مردم،

دوره ۶ ش ۶۳، دی ۱۳۴۶

- کیان، مریم. نقوش در زیراندازهای اردبیل، کتاب ماه هنر، بهمن

و اسفند ۱۳۸۱